

## شاخص‌های آموزش شهروندی در ایران امروز

# چرا شهروندان خوبی نیستیم؟!

نوبد پژمان

بعضی اوقات با خود فکر می‌کنم که چقدر خوب می‌شد که اگر صبح از خواب بیدار می‌شدیم با یک سفینه به سر کار می‌رفتیم و با فشار دادن یک دکمه می‌توانستیم به آرزوهای دور و درازمان برسیم. این رویایی است که خیلی از آدم‌ها در زندگی به آن فکر می‌کنند؛ حتی برخی از نویسندگان با دستمایه قرار دادن این رویاها به خلق داستان‌های تخیلی روی آوردند؛ اما همه‌ی این رویاهای شیرین گویا فقط باید در ذهن ما وجود داشته باشد چون به محض آن که از در خانه بیرون می‌رویم با کوهی از مشکلات و نامالایمات روبه‌رو می‌شویم و آرزو می‌کنیم که ای کاش می‌شد برای همیشه با فکریهای زیبا زندگی کنیم. اما متأسفانه چنین اتفاقی نمی‌افتد و وقتی وارد واقعیت زندگی می‌شویم با ترافیک، آلودگی، سر و صدا، نزاع خیابانی و غیره روبه‌رو می‌شویم و شب با اعصابی درهم و برهم و مغشوش به خانه بازمی‌گردیم. این روزها در بسیاری از محافل روشنفکری صحبت از خوب زندگی کردن می‌شود، همه دوست داریم که وقتی به کشورهای دیگر سفر می‌کنیم با افتخار بگوییم که شهر محل زندگی ما نیز شهری زیبا، مدرن و دوست‌داشتنی برای زندگی است. اما واقعا سوال این است آیا نمی‌توانیم به این آرمان یعنی یک شهر زیبا و قابل سکونت برسیم؟ بحث آموزش‌های شهروندی یکی از راه‌هایی است که تکنیک‌های بهتر زیستن و روش‌های تسامح و تساهل را به ما آموزش می‌دهد. در جوامعی که آموزش‌های شهروندی جدی گرفته می‌شود، مردم به یکدیگر اعتماد

سوار بر پرنده‌ی خوشبختی خود شده و به آرامش برسند». همیلتون راز رسیدن به خوشبختی را در درک ارتباطات و تعاملات مشترک با مردم می‌داند و بر این باور است که یک شهروند خوب شهروندی است که به خوبی می‌تواند با دیگران ارتباط قلبی برقرار نماید. اما متأسفانه فراتر از آموزش‌های شهروندی، آموزش‌ها و تعالیم کلیشه‌ای جایگزین شده است. آموزش‌هایی که نه تنها ما را به پیش نبرده است، بلکه باعث خستگی و ناپودی ذهن و احساس ما هم شده است. یکی از ویژگی‌های مهم آموزش‌های شهروندی ایجاد عرصه دیالوگ و گفتگوی مسالمت‌آمیز است. جیمز هیلمن در مورد واژه‌ها نظر جالبی دارد، او می‌گوید: «واژه‌ها، مانند فرشتگان، قدرت‌هایی هستند که تاثیری نامرئی بر ما می‌گذارند» گاهی اوقات یک جمله‌ی امیدوارکننده و توأم با احساس عمیق قلبی در جان و دل هر

فرد انقلابی ایجاد می‌کند. انقلابی که سرآغاز شکوفایی و رشد است. برای ایجاد چنین فضایی یقیناً هزینه زیادی لازم نیست و هر دولتی می‌تواند با ایجاد مکان‌های عمومی تحت عنوان اتاق گفت‌وگو زمینه اشتراک‌نظر افراد را فراهم نماید. در سوئد محفل‌هایی به نام مطالعه وجود دارد که در کنار مدارس عالی مردمی، نهال تنومندی را در این کشور ساخته‌اند. هدف از تاسیس این محافل ایجاد پیوند بین دانسته‌ها و تجربیات مشخص زندگی و در نتیجه رشد همه‌جانبه‌ی بیش‌های شخصی فرد است.

یکی از اهداف این مکان‌ها ایجاد حوزه فراگیری برای گفت‌و شنود و مراوده‌ی نظرات، جایی که در آن شهروندان بتوانند با فراغت از الزامات و محدودیت‌های فعالیت‌های حرفه‌ای روزانه‌شان، به بحث و فرمول‌بندی باورها و نگرش‌هایشان درباره جامعه و زندگی بپردازند.

### تاخر فرهنگی و بی‌نظمی اجتماعی

بسیاری از کارشناسان معتقدند انقلاب اطلاعات، کره زمین را بسیار کوچک کرده است به طوری که زندگی همه‌ی مردم روی کره زمین به گونه‌ای درهم گره خورده است در گذشته مردم یک شهر کمتر از حال مردم شهر مجاور خود خبر داشتند و ارتباطات به حوزه‌ی مردم همان منطقه مربوط می‌شد، اما امروز زندگی به گونه‌ای است که همه‌ی انسان‌ها و موجودات زنده‌ی روی کره زمین به یکدیگر مربوط هستند؛ بر همین اساس است که یکی از ایراداتی که به بیل کلینتون می‌گیرند این است که در دوره‌ی ریاست جمهوری‌اش در مورد قتل عام و نسل‌کشی

انسان در رواندا نظری نداده است و این حکایت از آن دارد که در دنیای جدید حتی مرگ انسان‌ها در کشور کوچک رواندا در سرنوشت رییس جمهور آمریکا نیز تاثیرگذار است. بر همین اساس نقض قوانین شهروندی نه تنها یک نابه‌نجاری منطقه‌ای بلکه یک حرکت ضد اخلاقی جهانی محسوب می‌شود. وقتی که ما دستمان را از شیشه اتومبیل‌مان بیرون می‌بریم تا تهمانده سیگارمان را به کف خیابان‌ها بسپاریم، درست در همین لحظه به دنیای اطرافمان بی‌احترامی کرده‌ایم! شهروند جامعه جهانی، شهروندی است که آگاهانه با احترام به ارزش‌های مشترک بشر در اقصی نقاط عالم زندگی می‌کند. چگونه می‌شود این آگاهی را آموخت؟ آموزش‌های شهروندی راه‌های بهتر زیستن را به ما می‌آموزد اینکه چگونه می‌توانیم از نظر شغلی، جسمی و روحی با جامعه‌مان و حتی جامعه جهانی هماهنگ‌تر شویم و به دنیای اطرافمان



داشته و تلاش می‌کنند که حقوق شهروندی یکدیگر را رعایت نمایند. در این آموزش‌ها گفته می‌شود که هیچ کس با ما خصوصیت نداشته و همه خوبی یکدیگر را می‌خواهند. البته این گفتار امروز شاید یک شوخی تلقی شود چون در کشورهایی مثل ایران و به ویژه در شهرهای بزرگ مثل تهران، مردم کمتر همدیگر را دوست داشته و به همدیگر احترام می‌گذارند. آلودگی صوتی هر روز بیشتر و بیشتر می‌شود و ترافیک در شهرهای بزرگ زندگی مردم را مختل کرده است. ما پیوسته در خیابان‌ها متوقف می‌شویم و فراموش می‌کنیم که از همدیگر در برابر اشتباهاتمان عذرخواهی کنیم. در حالی که یک شهروند خوب و مسوول تحت هر شرایطی دیگران را فراموش نمی‌کند.

جورج همیلتون در این خصوص معتقد است: «مردم بسیاری از کشورهای جهان امروز در شرایط سخت و دشواری زندگی می‌کنند بدون آن که برای لحظه‌ای فکر کنند که می‌توانند خوشبختی را نیز تجربه کرده و



احترام بیشتری بگذاریم یکی از نقاط ضعف کشورهای در حال توسعه این است که سرنوشت خود را همسو و در راستای سرنوشت مردم جهان نمی‌دانند. در حالی که امروزه ثابت شده است که تا زمانی که در جهان میلیون‌ها انسان در حلیه‌آبادها زندگی می‌کنند بهبود شرایط زندگی مردم میسر نیست. برای رسیدن به چنین جهان‌بینی لازم است از کودکان و مدارس آغاز کنیم. در کلاس‌ها باید گفته شود که جهان به شما می‌بالد، در صورتی که شما با چشم‌های عاشقانه به آن بنگرید. مفهوم رشد و پیشرفت در جهان امروز مفهومی ریشه‌ای‌تر و جهان‌شمول‌تر پیدا کرده، به طوری که سوال‌های شما را کسانی پاسخ می‌دهند که در کشور شما زندگی نمی‌کنند اما صدای شما را می‌شنوند. جونا سالد می‌گوید:

«دایناسورها نابود شدند، ولی تقصیر آنان نبود، اما انسان برای بقا ناچار به پیمودن مسیر تکامل است». تکامل امروز ما در گرو آموزش است، آموزش‌هایی که پیش از آن که در ذهن موثر باشد، باید در چشم‌ها، گوش‌ها و دل‌هایمان موثر واقع شود. دایناسورها از بین رفتند چون کلاس و آموزش و امکانات پیشرفته‌ی ما را در اختیار نداشتند به همین دلیل ما با دایناسورها متفاوت هستیم ما می‌توانیم عشق را از زاویه دیگری درک کنیم. شاید در هیچ دوره‌ای از تاریخ به اندازه امروز نیاز به گذشت و ایثار در زندگی نداشته‌ایم. وقتی روحیه ایثار نداشته باشیم، مطمئناً نمی‌توانیم همدیگر را تحمل نماییم. وقتی همدیگر را تحمل نکردیم و روحیه تساهل و تسامح نداشتیم، دیگر نمی‌شود نام انسان را برای خود انتخاب کنیم. امروز در ایران همه می‌خواهند مشهور شوند، عده ای برای رسیدن به شهرت به خوانندگی و نوازندگی رو می‌آورند. عده دیگر شعر می‌گویند و عده زیادی با فشار هولناکی وارد دانشگاه‌ها می‌شوند و تند تند فارغ‌التحصیل. جامعه پر از دکتر و مهندسی شده است که روی خط کش عابر پیاده می‌ایستند، در خیابان‌ها ویراژ می‌دهند، پوست تخمه از شیشه اتومبیلشان بیرون می‌ریزند و جوک‌های معروف روز را به یکدیگر SMS می‌کنند. تحقیقات نشان می‌دهد که متأسفانه اخلاق مدنی و تعهد داشتن نسبت به دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم، روزبه‌روز کم‌رنگ‌تر می‌شود. به نظر می‌رسد ما شهروندان فاقد استراتژیک لازم برای زندگی در دنیای جدید هستیم. برای درست زیستن در این دنیا نیاز به آموزش می‌باشد.

آموزش‌هایی که شیوه‌های تفکر، احساس، ادراک و تخیل ما را تحت تاثیر قرار می‌دهد. جان تامسون می‌گوید: محور آموزش‌های شهروندی، تقویت قوه‌ی تخیل و استعداد‌های بالقوه شهروندان است.

شهروندان باید با مشعل‌هایی روشن و پر نور حرکت کنند و راه را به دیگران نشان دهند. اگر این مشعل‌ها خاموش باشد، روح پرچوش و خروش آنها خاموش خواهد ماند، هر چند که مشعل‌ها در دست‌هایشان است اما در عمل کاربردی ندارد.

## مشارکت انسان در برنامه های شهروندی

یکی از مسائلی که باید به آن توجه نمود، بحث

داوطلبانه در محله‌ها و اماکن عمومی است. امروزه بسیاری از مردم از پرداخت مالیات خوشحال نیستند عده زیادی از اقشار هر سال تلاش می‌کنند تا از پرداخت مالیات راه گریزی بیابند. شاید بخشی از تلاش برای عدم پرداخت در این مساله نهفته باشد که آنها خدمات ناشی از آن را احساس نمی‌کنند. اما در کشورهای اروپایی و به ویژه اسکندیناوی به شیوه‌های گوناگون به مردم گوشزد می‌کنند که مالیات بدهید، تا توسعه پایدار به وقوع بپیوندد. شاید یکی از بهترین شیوه‌های آموزش پرداخت مالیات همکاری و همیاری گروه‌های محله‌ای باشد که از تاثیر شگرف مالیات آگاهند. در کشورهای پیشرفته بسیاری از پروژه‌های منطقه‌ای و محله‌ای بدون نیاز به حضور دولت و فقط از طریق مشارکت گروه‌های محله‌ای به وقوع می‌پیوندد و در محله‌ها افراد داوطلبانه به گردآوری اطلاعات و تحقیق و تفحص در مورد مسایل مختلف می‌پردازند و به کمک مردم همان منطقه مشکلات را حل می‌کنند. به طور کلی می‌توان آموزش‌های شهروندی را فرصتی دانست که اگر با استانداردهای لازم آموزش داده شود، بسیار موثر و مفید خواهد بود. در انتها به نظر می‌رسد لازم است به برخی از اهداف آموزش‌های شهروندی اشاره نمود:

- ۱- ایجاد همبستگی اجتماعی که به معنی ارتباطات دوسویه و تعاملی بین نهادهای اجتماعی از یک سو و اعضای این نهادها از سوی دیگر.
  - ۲- تحقق وفاق با ایجاد ارزش‌ها و باورهای جمعی.
  - ۳- توجه به مثبت‌اندیشی و بالا بردن سطح انرژی مثبت در جامعه.
  - ۴- ارتقای کیفیت زندگی مردم و تغییر نوع نگاه و زاویه دید شهروندان.
  - ۵- دستیابی شهروندان به آگاهی دیجیتالی و رشد بینش و بصیرتی مبتنی بر جهان جدید.
  - ۶- ایجاد بستر و شرایط لازم برای مسایل و مشکلات جهانی مثل مساله محیط زیست و حفاظت از آن.
  - ۷- پرورش و رشد انسان‌هایی کامل و دستیابی به یک جامعه سالم.
  - ۸- تقویت روحیه مشارکت در امور عمومی و رشد مسولیت مدنی در مردم.
  - ۱۰- افزایش روحیه اعتماد به یکدیگر و انجام کارهای گروهی.
  - ۱۱- توجه به هویت ملی و هویت جهانی و تقویت نگاه جوانان به ارزش‌های بنیادین مثل وطن، خانواده، محیط زیست، نظم، عدالت، توسعه و...
  - ۱۲- تقویت روحیه انتقادپذیری و تاکید بر روحیه پذیرش اعتدال و انصاف.
  - ۱۳- توجه به عشق و عشق‌ورزی و تاثیر معجزه‌آسای آن در ارتباطات اجتماعی.
  - ۱۴- مبارزه با آسیب‌های اجتماعی و روحیه فردمحوری.
- پس با این اوصاف از یاد نبریم که برای احیای شهر سالم، نیاز به شهروند سالم است و برای دستیابی به شهروندان سالم و فعال، آموزش تنها راه ممکن است.

نحوه مشارکت انسان در برنامه‌های شهروندی است. اگر ما بخواهیم هویت شهروندی در یک جامعه شکوفا گردد نیاز به آن است که زاویه دید و نگاهمان را به دنیای اطراف تغییر دهیم. ما در هزاره‌ای زندگی می‌کنیم که در مدیریت با مفهوم رهبری بر قلب‌ها و در تقسیم و واگذاری مسولیت‌ها به علاقه‌مندی و مهارت افراد و در جلب مشارکت عمومی آموزش نقش اساسی دارد در این‌جا ما قصد آن را نداریم که به مفهوم مدیریت بر قلب‌ها و واگذاری مسولیت‌ها براساس علایق بپردازیم، اما می‌خواهیم مفهوم آموزش را پررنگ‌تر و برجسته‌تر نشان دهیم، چون این اعتقاد وجود دارد که برای داشتن یک شهر خوب و شهروندان مسوول، نیاز به آموزش‌های شهروندی وجود دارد. به طور کلی آموزش‌های شهروندی ۴ کارکرد اصلی دارد: ۱- در این آموزش‌ها کمک می‌شود که هر شهروند در امور اجتماعی‌اش مشارکت نماید. ۲- شهروندان را نسبت به موضوعات اطرافشان حساس کرده و درک و دریافت ذهن آنها را متحول می‌کند. ۳- به شهروندان یاد می‌دهد که به خود، جامعه و جهان احترام بگذارند. ۴- در نهایت تاکید می‌شود که در امور اجتماعی دیگران را به خود ترجیح دهند. شاید سوال شود که در کجا می‌توان این آموزش‌ها را داد. با توجه به اینکه بخش اعظمی از هرم سنی جامعه ایران را جوانان و نوجوانان تشکیل می‌دهد، مدرسه مکان مناسبی برای رشد و روحیه شهروندی محسوب می‌شود. کلاس‌های درس می‌توانند به اتاق‌های گفت‌وگو و تبادل اطلاعات تبدیل شوند به شرطی که دیگر معلم‌ها کانون و مرکز کلاس‌ها نباشند. علاوه بر مدرسه نقش رسانه‌ها به ویژه رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها بسیار اساسی است. در ژاپن بسیاری از مهارت‌ها و آگاهی‌های مدنی از طریق روزنامه‌ها به مردم داده می‌شود. در فرانسه و آلمان از طریق تئاتر و نمایش‌های باشکوه شهروندان را به زندگی بهتر و سالم‌تر دعوت می‌کنند. در تایلند شعار خوشبختی خود را با خوشبختی دیگران همراه کنید اساس آموزش‌های شهروندی شده است. سیاست‌ها و برنامه‌های دولت در این کشور این است که مردم لبخند را فراموش نکنند، چون نیروی تبسم به شما کمک می‌کند که همدیگر را ببینید و از یاد نبرید. یکی دیگر از متدهای آموزش شهروندی ایجاد گروه‌های